

محمد علی تمدن خبرنگاری را از میدان جنگ شروع کرد
و در سال های بعد برای مطالبات مردم جنگید

ارسال خبر با تلفن هندی

۳



عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

میزبانی از عزاداران رضوی در دهه پایانی ماه صفر

به گفته شهردار منطقه ثامن، سه محل اسکان موقت زائران در محدوده شهرستان شهید شوشتری، ره باغ رضوان و میدان شهید حججی با مجموع ۱۸ هزار مترمربع مساحت، با مشارکت آستان قدس رضوی در حال آماده سازی است. حسین عبدا... زاده گفت: از این نقاط، حدود دو تن نخاله جمع شد و بالغ بر ۷۵ هزار مترمکعب سازه داربستی در حال اجراست تا پس از نصب پوشش ها و تجهیزات مورد نیاز، در اختیار آستان قدس رضوی قرار گیرد. وی ادامه داد: عملیات اجرایی شامل تسطیح زمین، جمع آوری نخاله ها، ایجاد زیرساخت های لازم برای نصب سرویس های بهداشتی و حمام های سیار و اتصال به شبکه آب و فاضلاب انجام شده است. شهردار منطقه ثامن افزود: تاکنون بیش از هفتاد ایستگاه صلواتی و موبک مردمی در مسیرهای منتهی به حرم جانمایی شده است و سالن ورزشی وحدت نیز برای اسکان زائران تجهیز می شود.



شهر خبر



کاسب محله پایین خیابان با گذاشتن یک کلمن آب سرد
رهگذران را سیراب می کند
کارگردان فرد دیگری است

روایت سید محمد موسوی فرد
از دگرگونی بافت تاریخی منطقه ثامن
**به دنبال چاه های برف
در کوچه های گمشده**

کاسب محله پایین خیابان با گذاشتن یک کلمن آب سرد، رهگذران را سیراب می‌کند

کارگردان فرد دیگری است



راه تجربه

● با این کار عاقبت به خیر می‌شوی

بالاخره جمشید قدرتی می‌آید، صاحب مغازه‌ای که بادی‌نش، مشتری در آفتاب نشسته و همسایه کاسبش برای اودست تکان می‌دهند و قبول باشد، ی می‌گویند.

وقتی که وارد مغازه می‌شویم و از جمشید آقا می‌خواهیم درباره انگیزه این کارش بگوییم، باگفتن «کارگردان این کاریکی دیگر است» جمله‌اش را شروع می‌کند و می‌گوید: حدود دوسالی است که این کلمن را اینجا گذاشته‌ام. کار خاصی نمی‌کنم، فقط حواسم هست همیشه آب خنک داشته باشد. البته همسایه‌ها هم در حس و حال خوب این کار شریک‌اند. دعای مردم خوشحالم می‌کند و همین برایم کافی است.

جمشید آقا درباره انگیزه‌اش از شروع این کار می‌گوید: توفیقی بود که خیلی اتفاقی، خدا برایم رقم زد و تا موقعی که توان داشته باشم، می‌خواهم آن را انجام بدهم. من پانزده سال است در این محل کاسبی می‌کنم و خیلی وقت‌ها می‌دیدم زائران تشنه هستند، گاهی شیشه آب سردی از داخل مغازه به آن‌ها می‌دادم و بعد به ذهنم رسید کلمنی بگذارم بیرون. از حس و حال آقا جمشید درباره امام حسین (ع) که می‌پرسم، بغض می‌کند و اشک در چشمانش جمع می‌شود. سکوت حکمفرما می‌شود و بانگاهی که ماقادر به ترجمه‌اش نیستیم، خدا حافظی می‌کنیم. هنوز بیرون نرفته‌ایم که پیرمردی کنار کلمن، دو چرخه‌اش را رانگه می‌دارد. لیوانی برمی‌دارد و به یاد حسین (ع) می‌نوشد و چند قدمی نگذاشته برمی‌گردد و روبه آقا جمشید می‌گوید: این کار عاقبت به خیرت می‌کند پسر.

● از کار خوب الگو می‌گیریم

محسن لیوان شیشه‌ای گوشه مغازه آقا جمشید را در دست می‌گیرد و می‌گوید: من کاسب بازار موتورهای هستم و برای اینکه لیوان یک بار مصرف کمتری استفاده کنم، لیوانی را درون مغازه جمشید آقا گذاشته‌ام تا وقتی به اینجامی‌آیم، آن را بردارم. زائران زیادی از این محل می‌گذرند و با خوردن آب برایش دعا می‌کنند. جوانی آب می‌نوشد و دعا می‌کند. محمد مهدی همتی همین اطراف کار می‌کند و می‌گوید: گاهی به تأسی از این قبیل کارها من هم آب سرد به رهگذران می‌دهم؛ مخصوصاً که نزدیک حرم زندگی می‌کنم و زائران زیادی را می‌بینم که بلب تشنه این طرف و آن طرف می‌روند.



زهراسحاقی! هوای گرم مرداد است و چند دقیقه‌ای از اذان ظهر گذشته، نزدیک هفده شهریور شمالی ۳ جلومغازه لوازم یدکی موتورهندا، کلمن آب تقریباً بزرگی که با کاغذ روی شیشه کنارش نوشته شده «آب سرد، بنوش به یاد حسین (ع)» تو جهمان را جلب می‌کند. جلومی‌رویم و جرعه‌ای آب خنک می‌نوشیم و بارهگذرانی که جلومغازه جمشید قدرتی توقف کرده‌اند و باگفتن سلام بر حسین (ع) گلوئی تازه می‌کنند هم صحبت می‌شویم.

● نماز اول وقتش ترک نمی‌شود

محسن یاسری که در سایه دیوار کنار مغازه نشسته است، بادی‌ن مای می‌گوید: اگر کاری دارید، جمشید آقا برای نماز رفته است و چند دقیقه دیگر برمی‌گردد. تا آمدن صاحب مغازه از محسن درباره کلمن آب سرد و کسی که آن را اینجا گذاشته است، می‌پرسم و او می‌گوید: هشت سالی است که آقا جمشید را می‌شناسم. هیچ وقت نماز اول وقتش ترک نشده. این کلمن را هم خودش خریده و اینجا برای رهگذران و زائران گذاشته است. صفر تا صد کارهایش را آقا جمشید انجام می‌دهد. از خرید لیوان یک بار مصرف گرفته تا تهیه قالب یخ و اینکه مواظب باشد هر روز درونش آب داشته باشد. این کلمن آب سرد چهار فصل سال همین جاست و هیچ وقت نشده خالی باشد. حتی در شب‌های مناسبی مثل عاشورا و تاسوعا تا صبح اینجا بوده است و مردم از آن استفاده کرده‌اند.

روایت سید محمد موسوی فرد از دگرگونی بافت تاریخی منطقه ثامن

به دنبال چاه‌های برف در کوچه‌های گمشده



صندوق خاطرات



ساکنان قدیمی در بعضی جلسات حضور پیدا می‌کنم. می‌پرسم: شما که برج ساختید، تعریفان از استاندار چیست؟ چیزی نمی‌گویند. او ادامه می‌دهد: مسجد امام هادی (ع) که زمانی وسط کوچه بود، به دلیل این ساخت و سازها جابه‌جا شد. جای دقیقش را به یاد دارم. روبه‌روی مکان فعلی‌اش (نبش خیابان امیرالمؤمنین ۲) در نزدیکی یکی از هتل‌های تازه‌ساز بود. این ساختمان‌های جدید و هتل‌های زیاد برای ما جاذبه‌ای ندارد؛ زیرا در گذشته اگر یک خانم در خیابان احساس خطر می‌کرد، دست‌کم چند خانه بود که اهالی به دادش برسند، ولی حالا با حضور افراد غریبه و ملیت‌های متفاوت، افراد به هم خیلی بی‌تفاوت شده‌اند. متأسفانه اکنون از آن خانه و زندگی‌های قدیمی در این محدوده، تعداد کمی باقی مانده و بقیه همه از نو ساخته شده‌اند.

● بچه محل کوچه آفتابی

موسوی فرد اضافه می‌کند: خانم بنده، محترم حامد یوسفیان، اهل کوچه شهید آفتابی است که تخریب شد. این‌ها فقط آجر و سنگ نبودند؛ بخشی از زندگی ما بودند. در بعضی جاها صد سال ریشه را کندند تا سازه‌ای بی‌هویت بسازند. کوچه‌هایی مثل شهید محمد آفتابی یا کوچه حمام حاج قلی، حالا دیگر فقط در حافظه ما وجود دارند. همه چیز صاف شده؛ بدون اینکه بچه‌های ما بدانند اینجا چه بوده است.

رادر چاه مخصوص برف می‌ریختند که معمولاً روی آن با سنگ کالار پوشیده می‌شد. هر حیاط، یکی از این چاه‌ها داشت که اجازه می‌داد آب به سفره‌های زیرزمینی برگردد. حیاط‌ها حوض داشتند. به غیر از چاه مخصوص برف، چاه‌های آب کم عمق هم در خانه‌ها بود و مردم با دلو و طناب از آن آب می‌کشیدند. بالا، ولی حالا بافت قدیم دیگر به این شکل نیست و بیشتر جاها آسفالت شده. با آسفالت، راه نفوذ آب بسته شده و سطح آب‌های زیرزمینی پایین رفته. آب چاه‌ها تا سی متر پایین رفته و در عوض، فاضلاب بالا زده است.

● زندگی‌های ساده و اصولی

این ساکن قدیمی می‌گوید: وقتی بعضی وقت‌ها که به عنوان یکی از

شاهیان به جای کوچه پشت بهره‌ی کوچه حمام حاج قلی در محله پایین خیابان که مردمان قدیم آنجا نفس می‌کشیدند و هر تکه‌اش خاطره بود، حالا خیابان‌هایی جدید و بدون پیشینه شکل گرفته‌اند. سید محمد موسوی فرد یکی از ساکنان قدیمی کوچه مسجد امام هادی (ع) است، کوچه‌ای که امروز دیگر وجود ندارد. او با اندوه از نابودی بافت تاریخی منطقه ثامن سخن می‌گوید: از خاطراتی که دیگر جز در ذهن مردم قدیمی کوچه، جایی یا دلیلی برای ماندن ندارند.

● چاه مخصوص برف

موسوی آهی می‌کشد و با بیان اینکه محله پایین خیابان، روزگاری برای خودش وسعت و هویت داشت، ادامه می‌دهد: تا قبل از این تخریب‌ها مادر کوچه‌ای زندگی می‌کردیم که به خاطر وجود مسجد امام هادی (ع) به همین نام شناخته شده بود، اما حالا به کوچه وحدت ۳.۱ متصل شده است؛ خانه‌مان جابه‌جا نشده است ولی نام کوچه که عوض شد، هویت هم رنگ باخت. امروزه اینجا فقط یک نقطه روی نقشه است و باریج‌هایی بی‌هویت و خیابان‌هایی که به جای پیشینه با شماره‌گذاری خوانده می‌شوند. قدیم بازارچه‌اش، قصابی، لبنیاتی، کبابی و خلاصه همه کنار هم بودند و در حالی که امروز دیگر هیچ‌کدام از آن‌ها نیست. همه چیز شده مجوز، تراکم و مصالح. او خاطره‌ای تعریف می‌کند: زمان ما، زمستان‌ها برف‌های سنگینی می‌بارید. مردم خودشان از پشت بام خانه‌هایشان برف‌ها را جمع می‌کردند و در حیاط می‌ریختند. بعد هم برف‌های حیاط





●● نشریه‌ای برای سرخس

برگه‌های قدیمی‌اش را هنوز نگه داشته‌است؛ دست نویس‌هایی که خط به خط آن را برای روزنامه‌های استان تلفکس می‌کرد. تمدن درباره نشریه‌ای که خودش صاحب امتیاز آن بوده‌است. می‌گوید: نشریه سرخس راه‌اندازی کردم و مشکلات ریز و درشت مردم را در هر زمینه‌ای پیگیری می‌کردم. برای گرفتن حق مردم با هیچ مسئولی هم تعارف نداشتم. درباره موضوعات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حتی در زمینه حفظ آثار و ابنیه تاریخی مطلب می‌نوشتیم. عکس‌هایی گرفتم از مزار شیخ ابوالفضل سرخسی و خانه فرهنگ و هنر در سرخس ترکمنستان که نزدیک صد سال قدمت دارد. این عکس‌ها را می‌گرفتم و با اطلاعات کافی برای مسئولان می‌آوردم تا بدانند چطور از آثار سرخس ایران که مشابه همان ابنیه‌است، نگهداری کنند.

نشریه سرخس به صورت شخصی اداره می‌شد و فقط ۵۹ شماره چاپ شد. بعد از آن تمدن به همان روال سابق یعنی نوشتن برای روزنامه‌های مشهد کارش را ادامه داد.

●● خبرنگار هیچ وقت بی تفاوت نیست

این خبرنگار همیشه قلمش در دستش است. حتی این روزها که دیگر حوصله‌اش مانند گذشته نیست. باز هم گزارش‌های جنجالی‌اش را می‌توانیم در روزنامه خراسان ببینیم. تمدن می‌گوید: الان بیشتر و قلم را روی آرشو کردن فیلم‌ها، نوارهای کاست، عکس‌ها، و لاشه خبرها، می‌گذارم. به جرئت می‌گویم از لاشه خبرهایی که دارم می‌توانم پنجاه کتاب بنویسم. تعدادی از آن‌ها را به صداوسیما و مرکز اسناد آستان قدس تحویل داده‌ام و مابقی را هم آماده خواهم کرد. به تغییر نام میدان سرخس در مشهد که پیشینه‌ای تاریخی دارد، اعتراض می‌کند و می‌گوید: با اینکه سال‌هاست درباره مسائل مختلف در مشهد می‌نویسم، حوزه تخصصی‌ام سرخس است. هر جاکه باشم به دنبال رفع مشکل مردم هستم. یک خبرنگار هیچ وقت نمی‌تواند بی تفاوت باشد. مثلاً من به هر روستایی که می‌رفتم، یک کتابخانه آنجا تأسیس می‌کردم و با هزینه شخصی تعدادی کتاب می‌خریدم. با این کار به بزرگان روستا هم تلنگری می‌خورد و متوجه می‌شدند که در زمینه فرهنگ باید کار کنند. در پاسگاه‌های مرزی نیز همین‌طور، جایی که جوان‌های ماساعت‌ها و روزهای عمرشان را سپری می‌کنند، چه چیزی بهتر از کتاب است؟

محمدعلی تمدن خبرنگاری را از میدان جنگ شروع کرد و در سال‌های بعد برای مطالبات مردم جنگید

ارسال خبر با تلفن هندلی



نجمه موسوی کاهانی ابری معلم خوش ذوق سرخسی، خبرنگاری هیچ وقت یک شغل نبوده‌است؛ هر وقت دست به قلم برده یادور بین و ضبط صوتش را به دست گرفته، فقط حرف عشق در میان بوده و بیس. تمام سال‌هایی که دور بینش را برمی داشت و دوشادوش رزمندگان، به دل خط مقدم می‌زد و صحنه‌های بی تکرار جنگ تحمیلی را ثبت می‌کرد. وقتی آخرین پیام‌های فرزندان این مروبوم را برای خانواده‌هایشان ضبط می‌کرد. حتی وقتی مدیر مسئول نشریه سرخس شد و هر آنچه از دستش برمی آمد، برای پیشرفت شهر اجدادی‌اش که بخشی از تاریخ کشورمان را در خود دارد، انجام داد. همه کار دل بود و حاصل آن شده ۳ هزار برگ «لاشه خبر». هفتصد حلقه فیلم و صداها عکس و نوار صوتی که بایگیکری محمدعلی تمدن (ترشی‌زی)، این کهنه خبرنگار روزنامه‌هایی مانند قدس، خراسان، جمهوری اسلامی، کیهان و... بیشتر آن‌ها در صداوسیما، خراسان رضوی و مرکز اسناد آستان قدس آرشیو شده‌است. محمدعلی تمدن، که بسیاری از خبرنگاران قدیمی، او را با نام قدیمی‌اش، «ترشی‌زی» می‌شناسند، صاحب امتیاز نشریه سرخس، خبرنگار پیشکسوت روزنامه‌های مطرح کشور، گزارشگر صداوسیما، خراسان بزرگ، معلم بازنشسته‌ای که برای ارتقای فرهنگ کشور، با هزینه شخصی پای کار آوردن مسئولان ۳۴ کتابخانه در روستاها و پاسگاه‌های مرزی راه‌اندازی کرده، بیش از پانزده سال است به مشهد آمده و در محله پایین خیابان زندگی می‌کند. به بهانه روز خبرنگار، ساعتی را با او همراه می‌شویم.

●● گزارش باید اثرگذار باشد

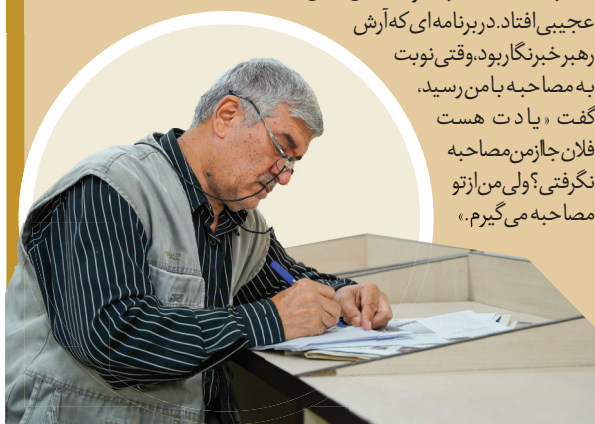
صحبت کردنش مانند قلم زدنش شیواست. کلمه به کلمه را می‌سنجد و به زبان می‌آورد. با صدایی رسا که نشانگر سال‌ها حق‌گویی در رسانه است. می‌گوید: متولد سال ۳۷ هستم، شغل اصلی‌ام معلمی و دبیری است اما در کنارش عشق و علاقه‌ام را در خبرنگاری دنبال کرده‌ام. سال‌های اول خدمت‌ش را در شهرهای تربت حیدریه، قوچان و چند روستای دیگر گذراند و بعد در سرخس، جایی که پدر و مادرش بودند. معلمی را ادامه داد. این سرباز قدیمی عرصه فرهنگ می‌گوید: کارهای فرهنگی من قبل از انقلاب شروع شده بود، زمانی که با بخش کردن اعلامیه، مردم را از اتفاقات جامعه آگاه می‌کردیم. بعد از اینکه استخدام آموزش و پرورش شدم، مدتی در سپاه پاسداران مأمور به خدمت بودم و اولین کار خبری‌ام را به عنوان رابط سپاه شروع کردم. بعد در روزنامه‌های جدیدی که سال ۵۸ ایجاد شد، مثل جمهوری اسلامی و قدس قلم زدم. من اولین خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی در سرخس بودم. مسائل شهرستان سرخس را دنبال می‌کردم. آن زمان مرز ترکمنستان پررونق بود و بسیاری از گزارش‌ها تأثیر خوبی بر زندگی مردم گذاشت.

●● خبرنگاری با حداقل امکانات

یادسختی‌های تهیه خبر و رساندن آن به مشهد می‌افتد. سری تکان می‌دهد و می‌گوید: مدتی خبرنگار ایرنا بودم که آن زمان به آن خبرگزاری پارس می‌گفتند. وسایل ارتباطی مانند آن نبود. تلفن‌ها هندلی بود. می‌رفتم مخابرات و در نوبت می‌ایستادم. بعد خبر را جمله به جمله می‌خواندم و آن‌ها در مشهد می‌نوشتند. این وضعیت مربوط به سال‌های جنگ بود و همان اوایل انقلاب. بعد با فاکس و تلفاکس خبرها را ارسال می‌کردیم. از آن جوان‌هایی بوده که به دانستن حداقل داشتن استعداد بسنده نمی‌کرده و دنبال یادگیری بیشتر بوده‌است. «با اینکه مطالب در روزنامه‌های مطرح کشور چاپ می‌شد و بسیاری از مسئولان را مجبور به پاسخ‌گویی می‌کردم. در کلاس‌های مختلف روزنامه‌نگاری شرکت می‌کردم و از استادان بزرگ درس می‌گرفتم. کلاس رفتن آن زمان مانند الان آسان نبود. یادام است حوالی سال ۱۳۶۰ برای شرکت در کلاس‌های دکتر محمد حسین هدی، از استادان بزرگ روزنامه‌نگاری، بلیت هواپیما گرفتم و خودم را به کلاس‌ها رساندم. در یک دوره سه‌روزه مطالب بسیار مهمی را به صورت فشرده تدریس کردند. مسیر برگشت را با اتوبوس آمدم.»

آخرین یادگاری

در میان خاطراتش یاد روزمنده‌ای می‌افتد که از گزارش چاماند و تعریف می‌کند: یک بار که با همه مصاحبه می‌گرفتم، جوانی آخر سنگر نشسته بود که از قلم افتاد و نشد صدایش را ضبط کنم. یادم نیست چرا، اما با اینکه دوست داشت صحبت کند، نشد. بعد از ۳۷ سال اتفاق عجیبی افتاد. در برنامه‌ای که آرش رهبر خبرنگار بود، وقتی نوبت به مصاحبه با من رسید، گفت «یاد ت هست فلان جازمن مصاحبه نگرفتی؟ ولی من از تو مصاحبه می‌گیرم».



صدای مبهم بی سیمچی، تداعی لحظه‌های جنگ، تیر و تفنگ و خمپاره، هواپیماهای دشمن و قیامتی که برپا بود، تا زمان برگشت به سمت مقر، لحظه به لحظه همه را توصیف می‌کند: «وقتی برگشتم، دیدم سکوتی مرگبار در مقر حاکم است. از هر کس می‌پرسیدم، سری تکان می‌داد. چشمم افتاد به چادر ریچه‌های تخریب، خالی بود. پرسیدم بچه‌های تخریب هم رفتند؟ منظورم این بود که نقل مکان کردند به سنگری دیگر؟ یکی گفت، آره رفتند.» پرسیدم کجا؟ اصلاً متوجه نبودم منظورش این بود که آسمانی شده‌اند. اشک می‌ریزد و ادامه می‌دهد: مصاحبه گرفته بودم با ساسی نفر که خبر سلامتشان را برسانم. ولی هیچ‌کدام نبودند و فقط همان نوار باقی مانده بود. نواری که در راه مشهد بود تصادف آن‌ها همراه با تشییع پیکرشان از رادیو پخش شود.

اواختار خبرنگاری جنگ را هم در کارنامه کاری‌اش دارد. وقتی حرف از جنگ می‌شود، سکوت می‌کند، به دستانش نگاه می‌کنند و می‌گوید: من سلاحم یک دوربین بود و ضبط صوت. با یک برگه مأموریت که هنوز آن را دارم، از طرف برنامه رادیویی «خراسان در جنگ» راه افتادم. از ایلام تا پیرانشهر، با هر روزمنده‌ای که می‌توانستم مصاحبه می‌گرفتم. صدای همه را ضبط می‌کردم و می‌فرستادم برای صداوسیما مرکز خراسان تا مردم از سلامت عزیزشان مطلع شوند؛ یک کار کاملاً دلی. چشمش هنوز به دستانش دوخته‌است. انگار واقعا ضبط صوت به دست، دارد سنگر به سنگر جلو می‌رود. ادامه می‌دهد: یکی از سنگرها، خاکریز گردی بود که سقف آن را چادر زده بودند؛ مال بچه‌های تخریب بود. معمولاً نماز جماعت هم در آن سنگر برپا می‌شد. بعد از نماز مغرب، دوسه تانوار کاست از صداهایشان پر کردم و خبر سلامتی‌شان را گرفتم. همان شب کاست‌ها را در آم به روزمنده‌ای که فردا صبح می‌خواست برود مرخصی، تا ببرد صداوسیما مشهد. روی کاست‌ها می‌نوشتیم: «برنامه جبهه و جنگ، ارسالی از فلان جا و فلان خبرنگار».



محلات منطقه‌ها

بالا خیابان، پایین خیابان

نگاه مردم به همه حوزه‌هاست



نجمه موسوی‌کاهانی در جلسه مردادماه پاسخ‌گویی شهردار منطقه ثامن در سامانه ۱۳۷، رؤسای شوراهای اجتماعی محلات منطقه نیز حسین عبد...زاده و معاونانش را همراهی کردند. در این جلسه رضایمانی‌راد، رئیس شورای اجتماعی محله پایین خیابان و مهدی اردکانی، رئیس شورای اجتماعی بالا خیابان حضور داشتند و از این مرکز و شیوه پاسخ‌گویی به تماس‌های مردم و فرایند پیگیری مشکلات آن‌ها بازدید کردند. تعداد ۱۶ تماس مردمی در صد دقیقه توسط شهردار منطقه پاسخ داده شد. تعداد تماس‌ها در حوزه‌های مختلف ترافیکی، فنی و عمران، خدمات شهری و نظارت بر ساخت و ساز تقریباً برابر بود.

درخواست‌های مردم در حوزه ترافیک

۴ تماس از سوی ساکنان منطقه ثامن در حوزه ترافیک برقرار شد که همه آن‌ها مربوط به بالا خیابان بود. ترافیک چهارراه شهدا که به کوچه پس‌کوچه‌ها کشیده می‌شود، پارک نامناسب موتورسیکلت‌ها و مزاحمت جارچی‌ها در فلکه آب، پارک موتور در پیاده‌روهای خیابان اندرزگو و میدان بیت المقدس و همچنین مشکل ترافیکی که به واسطه برپایی شب‌بازار خیابان شارستان ایجاد می‌شود، مسائلی بود که اهالی بالا خیابان مطرح کردند.

درخواست‌های حوزه خدمات شهری

بسته‌بودن سرویس‌های بهداشتی خیابان کامیاب در زمان‌های غیرشلوغ، هزینه زیاد جمع‌آوری زباله از مسافرخانه‌های خیابان عیدگاه، مشکلات بهداشتی که زمین خالی رضوان ۶ ایجاد کرده است و آلودگی کوچه‌های شهید هم‌تین در چهارراه شهدا مواردی بود که مردم به آن‌ها اعتراض داشتند.

درخواست پرداخت خسارت

در یکی از تماس‌ها شهروندی از محله پایین خیابان، خرابی منزلش را مرتبط با گلخانه شهرداری در وحدت ۲۳ دانست و از شهردار خواست از منزل او بازدید و تعیین خسارت کنند.

درخواست‌های حوزه تملک و نظارت بر ساخت و ساز

مشکلات مجتمع رشد در خیابان هفده شهریور، همچنان در تماس‌های مردمی مطرح می‌شود و این ماه نیز در ۲ تماس از سوی سهام‌داران این مجتمع عنوان شد. درخواست تملک یک مهمان‌پذیر نیز از سوی مالکی که هزینه کارشناسی پرداخت کرده است، به صورت مستقیم به شهردار ارائه شد.

شهردار محله پیگیری می‌کند

مشکل سد معبر در شارستان و میدان بیت المقدس، موضوعاتی است که در شهرآرامحله به آن‌ها خواهیم پرداخت.

تعداد پیام‌های مردمی

۱۶ تماس

درخواست‌های حوزه فنی و عمران

شهروندان منطقه ثامن در ۴ تماس به مشکلات عمرانی اشاره کردند. تسریع در روند پروژه گذر تشریف عیدگاه، بهسازی پیاده‌رو طبرسی، ترمیم آسفالت خیابان طبرسی که در برخی قسمت‌ها چندلایه روی هم جمع شده است و ترمیم آسفالت خیابان شهید کاشانی، روبه‌روی کاشانی ۷ از جمله درخواست‌های این حوزه بود.

شما می‌توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۰۳۴۲۶۱۹۱۳ در پیام‌رسان ایتا بفرستید.

۲



پیر و جوان در کاروان زیارتی کربلا

کاروان زیارتی هیئت فرهنگی مذهبی جوانان محرم از محله بالا خیابان راهی کربلای معلی شد. در این کاروان که بیش از پنجاه نفر از اهالی خیابان هاتف به صورت خانوادگی حضور دارند، تعداد خردسالان و کودکان که مشتاق زیارت سالار شهیدان هستند، بیشتر از بزرگ‌ترهاست. عکس دسته جمعی این کاروان زیارتی از اربعین حسینی ۱۴۴۷ ه. ق به یادگار ثبت شد.



آماده پذیرایی از زائران پیاده هستیم

زیرساخت‌های لازم برای احداث مراکز اسکان موقت و مواکب خدمات رسان به زائران پیاده دهه آخر صفر و ایام شهادت امام مهربانی‌ها در مجاورت بارگاه منور رضوی در منطقه ثامن در حال آماده‌سازی است. هیئت‌های مذهبی، تشکلات و بسیجی‌های مساجد منطقه در کنار شهرداری منطقه ثامن، برای پذیرایی از زائران آماده می‌شوند.



هم‌نوا با قافله عزاداری حضرت رقیه (س)

قافله‌ای از هنرمندان و شیفتگان اهل بیت (ع) به یاد اسرای کربلا به سمت حرم امام رضا (ع) راهی شدند. این کار فرهنگی که باتلاش چند روزه خادمان هیئت شیفتگان قاسم بن الحسن (ع) و هیئت معظم‌جان نثاران حضرت رقیه (س) و همچنین با حضور هنرمندان تعزیه‌خوان از استان اصفهان و مشارکت اداره فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ثامن، هم‌زمان با سالروز شهادت بنت الحسین حضرت رقیه (س) انجام گرفت، از بولوار شهدای حج آغاز شد و در مسیرهای میدان هفده شهریور، خیابان عصری و خیابان امام رضا (ع) و فلکه آب، ادامه یافت و حال و هوای ویژه‌ای را در جوار بارگاه منور رضوی ایجاد کرد. زائران و مجاوران حرم امام مهربانی‌ها، هم‌نوا با این قافله به عزاداری پرداختند.

دختران نینوایی، روشن‌گر جنگ ۱۲ روزه

نجمه موسوی‌کاهانی مراسم «دختران نینوایی» برای پنجمین سال در مسجد امام جعفر صادق (ع) بولوار رضوان و این بار متفاوت برگزار شد. مدیر اجرایی گروه هنری مذهبی دختران نینوایی گفت: این گروه هر سال، تئاتر و سرودهایی با مضامین شیرخوارگان حسینی برگزار می‌کند اما امسال یک بخش دیگر هم به آن افزوده شد. راضیه طهرانیان توضیح داد: امسال علاوه بر نمایش‌هایی با مضمون عاشورایی، نمایش «ریحانه بهشتی» برگرفته از زندگی شهیده ریحانه سادات ساداتی، از شهدای جنگ دوازده روزه نیز توسط گروه هنری دختران نینوایی اجرا شد. در این نمایش، روشن‌گری درباره جنگ دوازده روزه و معرفی نقشه‌های شوم آمریکا و اسرائیل و مسائل روز دنیا به زبان کودکان انجام شد. به گفته طهرانیان با پای کار آمدن سازمان امور مساجد، بسته‌های فرهنگی و محتوای برنامه برای اجرا به هجده مسجد دیگر ارائه شد.

